

معانی حرف «مِن» در قرآن و یاسین

مینا جیگ *

زهرا فرید **

چکیده

«حرف»، یکی از انواع کلمه است که معنای مستقلی ندارد و لزوماً با اضافه شدن به کلمه مابعد خود معنا می‌یابد. حروف در زبان عربی به سه دسته تقسیم می‌شوند: حرفی که مخصوص اسم هستند، حرفی که مخصوص فعل هستند و حرفی که میان اسم و فعل مشترکند، «حروف جر» از جمله حروف مخصوص به اسم و از پرکاربردترین انواع حروف هستند و در ساختار و کاربرد جملات عربی و رسایی پیام عبارات نقش مهمی دارند. و این حروف، معانی متعددی دارند که موجب توسعه معنایی و امکان برداشت‌های متفاوت از متن می‌شود. کاربرد حروف جر در آیات قرآن، بسیار وسیع و دقیق است تا جایی که گاهی اختلاف در معنای يك حرف موجب اختلاف میان احکام فقهی شیعه و سنی شده است همچنین دقت در کاربرد حروف در قرآن، موجب گشته که هر حرف، جایگاه خود را داشته باشد و ممکن نیست در دو

* عضو هیئت علمی گروه عربی دانشگاه الزهراء (س).

** عضو هیئت علمی گروه عربی دانشگاه الزهراء (س).

عبارت همسان، بدون هیچ هدفی، دو حرف متفاوت به کار برده شود. حرف جر «من»، از جمله پرکاربردترین حروف جرمی باشد که معانی متفاوتی دارد و در قرآن نیز، از کاربرد فراوان و ظرافت‌های معنایی برخوردار است. ما در این جستار، برآنیم تا به بررسی این حرف و دقایق معنایی آن با تکیه بر آیات قرآن و به ویژه سوره مبارکه «یس» که حرف «من» در آن فراوان است، بپردازیم.

کلید واژه‌ها: قرآن، حروف جر، حرف من، ابتدائیت، آفرینش موجودات، سوره یاسین.

مقدمه

حروف جاره، از جمله فراوان‌ترین و موثرترین اجزاء سخن در زبان عربی هستند و از مهم‌ترین اجزاء تشکیل دهنده جملات در زبان عربی محسوب می‌شوند. این حروف از آن جهت حرف جربه حساب می‌آیند که اسم پس از خود را مجرور می‌کنند. البته اسامی دیگری نیز برای این حروف عنوان شده است، از جمله حروف خفض، حروف اضافه^۱ و حروف صفات^۲.

حروف جر، به خودی خود، معنا ندارند و فقط در قالب جمله و ارتباط با کلمات دیگر معنا می‌پذیرند این حروف موجب ربط اجزاء جمله به یکدیگر و اضافه شدن معنای جدیدی به جمله می‌گردند.^۳

اهمیت این حروف تا جایی است که حذف یا تغییر آنها، باعث حذف معنا و یا تغییر آن در جمله می‌شود. هر کدام از حروف جربه خاطر داشتن چند معنا، امکان برداشت‌های مختلف از يك متن را ممکن می‌سازند، بنابراین می‌توانند در تفسیر متن، تفاوت و اختلاف ایجاد کنند. به طور مثال، در آیه وضوء ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ...﴾ (المائدة، ۶/۵)؛ «مفسران حرف «إلى» را گاه به معنای «غایت» و گاه به معنای «من» یا «مع» دانسته‌اند که در صورت پذیرش هر کدام از این معانی، معنای آیه دستخوش تغییر می‌شود، تا جایی که این تفاوت باعث ایجاد اختلاف فقهی میان شیعه و سنی، در کیفیت وضوء شده است.^۴

یکی از حروف جر پرتکرار و مهم در زبان عربی و به ویژه، آیات قرآن حرف «من»

است. برای این حرف، تقریباً ۱۵ معنا بر شمرده‌اند^۵ که در چند مورد از آنها، این حرف در معنای حروف دیگر قرار گرفته است. ویژگی‌های معنایی و استعمالی حرف «مِن»، و نیز تأثیری که هریک از این معانی بر تفسیر و برداشت از متن می‌گذارد، ما را بر آن داشت که به بررسی معانی حروف «مِن» به ویژه در سوره مبارکه «یس» به دلیل کثرت تکرار آن پردازیم.

ساختار حرف «مِن»

حرف «مِن»، از دو حرف میم و نون تشکیل شده که از نظر برخی از صاحب نظران هر کدام در زبان عربی، معنایی دارد، میم به معنای استخراج و مکیده شدن و یا به معنای جمع و بسته شدن است. همچنین «نون»، پنهان بودن و نفوذ در اشیاء را می‌رساند و جمع بین این دو معنا، معنای «تبعیض» را افاده می‌کند.^۶

معانی حرف جر «مِن»، در میان نحویان

حرف «مِن»، در میان نحویان، معانی متعددی دارد که مشهورترین آن‌ها به قرار زیر است:

ابتدای غایت مکانی و زمانی: که پربسامدترین معنای این حرف است،^۷ و بسیاری این معنا را معنای اصلی حرف «مِن» می‌دانند.^۸

به طور مثال در جمله: سافرت من بغداد اِلَى موصل، «مِن»، نشان دهنده این است که بغداد آغاز سفر است، و یا «مِن» در آیه: «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى» (الأشراء ۱/۱۷) نشان دهنده این است که عمل معراج از مسجد الحرام، شروع شده است. هر چند به نظر می‌رسد «مِن»، نشان دهنده ابتدا به شکل عام است، چه عمل ممتد باشد مانند: آیه معراج، که عمل معراج از مسجد الحرام شروع شده و تا مسجد الاقصی ادامه دارد و چه نباشد مانند: اشتریت الكتابَ من خالد؛ که خالد، در این جا آغاز گر معامله است، هر چند عمل ممتدی در جمله صورت نگرفته است و یا مانند: أخذت الدرهم من الكيس و شربت الماء من الكأس، که در هیچ کدام از این جمله‌ها، عمل ممتد مانند حرکت و جا به جا شدن وجود ندارد. بلکه تنها نشان دهنده، ابتدای وقوع عمل است. همچنین در آیه «لَمَسْجِدٍ أُسَسَ عَلَى التَّنْفُؤَى

مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ﴾ (التوبة، ۹/۱۰۸)، «مِنْ»، نشان دهنده ابتدای عمل است. یعنی: از وقتی که مسجد ساخته شد.^۹

۲. تبعیض: «مِنْ» در آیه: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ﴾ (الحج، ۲۲/۱۱) و یا ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ (البقره، ۲۰۴/۲) به معنای تبعیض یا بعضیت است. البته برخی نحویان معتقدند معنای تبعیض در حرف «مِنْ»، به معنای ابتدائیت آن باز می‌گردد. به طور مثال در جمله: أخذت من الدراهم درهماً؛ «مِنْ» در اصل، معنای ابتدائیت، دارد. یعنی: ما ابتدا يك درهم برداشته‌ایم و این شروع؛ برداشت است و تا زمان تمام شدن همه درهم‌ها، ادامه دارد.^{۱۰}

۳. بیان جنس: که اکثراً بعد از «ما» یا «مهما»، ذکر می‌شود و ابهام موجود در این دو کلمه را از بین می‌برد. مانند ﴿مَا يَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا﴾ (فاطر، ۲/۳۵). قابل ذکر است که نحویان این معنا را نیز به معنای ابتدائیت باز گردانده اند، یعنی: به طور مثال در جمله، بابٌ من ساج، و یا: خاتمٌ من ذهب؛ یعنی: دری که از جنس ساج و انگشتری که از جنس طلا ساخته شده، گفته اند: در این نوع جملات «مِنْ» معنای ابتدائیت دارد. یعنی: دری که از ابتدا از ساج ساخته شده و یا انگشتری که از ابتدا از طلا بوده است.^{۱۱}

۴. بدل: مانند آیه: ﴿أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ﴾ (التوبة، ۹/۳۸) و ﴿مَنْ يَكْلُوكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ مِنَ الرَّحْمَنِ﴾ (الانبیاء، ۲۱/۴۲) بعضی از نحویان بدلیت حرف «مِنْ» را رد می‌کنند و معتقدند در آیاتی مانند آیه: ﴿أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ﴾، «مِنْ»، متعلق به «بدلاً» محذوف است، و معنای بدلیت، نه از «مِنْ» که از متعلق محذوف آن فهمیده می‌شود.^{۱۲}

۵. تعلیل: مانند آیه: ﴿يَتَوَارَى مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَبِهِ﴾ (النحل، ۱۶/۵۹)؛ «و به خاطر عار این مژده روی از قوم خود پنهان می‌دارد» و یا آیه: ﴿تَرَى أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ﴾ (المائدة، ۵/۸۳)؛ «می‌بینی چشم‌هایشان پر از اشک می‌شود، برای خاطر این که حق را شناخته‌اند».

۶. به معنای «عَنْ»: در این معنا، نحویان به دو آیه اشاره کرده‌اند: آیه: ﴿قَوْلِيلٌ لِقَاسِيَةِ قُلُوبِهِمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾ (الزمر، ۳۹/۲۲) و آیه: ﴿يَا وَيْلَنَا قَدْ كُنَّا فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا﴾ (الانبیاء، ۲۱/۹۷) که این تلقی از آیه ۹۷ انبیاء: ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ﴾ (النساء، ۴/۱۰۲) و آیات دیگری است که در آن‌ها فعل «غفل» همراه با حرف «عَنْ»، آمده است.^{۱۳}

همچنین برخی معتقدند «من»، در آیه ۲۲، سوره زمر، معنای تعلیل دارد، زیرا ذکر خدا موجب سنگ دل شدن کافران شده، همان طور که در آیه ۴۵ همین سوره به این موضوع اشاره شده است: «وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ» که در این آیه، ذکر و یاد خدا موجب نفرت کافران می شود.

و نیز در آیه ۹۷ سوره انبیاء، با دقت در سیاق آیه می توان فهمید که «من»، دقیقاً به معنای حرف «عن» نیست، زیرا غفلت در این آیه، غفلت دائمی و همیشگی است که همواره با انسان همراه بوده است ولی در آیه ۱۰۲ سوره نساء، غفلت موقتی است و تنها در زمان جنگ اتفاق افتاده، زیرا حرف «عن»، به معنای مجاوزت: «عبور کردن و رد شدن» است و در «من»، چنین معنایی متصور نمی باشد.^{۱۴}

و برخی نیز حرف «من»، در آیه ۲۲ زمر را به معنای تبعیض می دانند یعنی: ذکر از جمله واجباتی مانند: شکر، اطاعت و محبت خداست که برگردن سنگ دلان نهاده شده است.^{۱۵}

۷. معنای باء: که نمونه آن آیه: «يَنْظُرُونَ مِنْ طَرْفٍ خَفِيٍّ» (الشوری، ۴۲/۴۵) می باشد. و نیز برای «من»، در این آیه، معنای ابتدائیت^{۱۶} و بعضیت نیز ذکر شده است.^{۱۷} علامه طباطبایی^(ع) و عده ای از مفسران، معنای ابتدائیت را به شروع حرکت لرزان و دزیده و زیر چشمی به آتش تفسیر می کنند.^{۱۸}

ولی «سامرائی»، معتقد است: «من»، در این آیه، معنای «بعض» دارد، یعنی: آن ها با همه چشم نگاه نکردند، بلکه از روی ترس و از زیر چشم، نظر انداختند و این معنا با سیاق آیه، تناسب بیشتری دارد.^{۱۹}

۸. معنای علی: مانند آیه: «وَنَصَرْنَاهُ مِنَ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا» (الانبیاء، ۲۱/۷۷) و یا آیه: «وَيَا قَوْمِ مَنْ يُنْصِرُنِي مِنَ اللَّهِ إِنْ طَرَدْتُمْهُمْ أَفَلَا تَدْكُرُونَ» (هود، ۳۰/۱۱).

علامه طباطبایی در شرح آیه ۷۷ سوره انبیاء، می گوید: در این آیه، چون نصر و پیروزی، معنای نجات «نجی»، دارد و فعل «نجی» با «من»، متعدی می گردد، لذا فعل «نصر»، نیز با حرف «من»، متعدی شده است.^{۲۰}

و نیز ابن عاشور در مورد همین آیه می گوید: متعدی کردن فعل «نَصَرَ» با «من»، بلیغ تر از متعدی کردن آن با «علی» است، چرا که بر پیروزی قوی همراه با حمایت و جلوگیری از تجاوز دشمن، دلالت دارد، متعدی کردن «نَصَرَ»، با «من»، به خاطر داشتن معنای

منع و حمایت است.^{۲۱}

۹. معنای «فی»: مانند «مِنْ» در آیه ۹ سوره یس: «وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ» البته در این معنا، اختلاف نظر وجود دارد. بعضی «من» در این آیه را به معنای «فی» و بعضی آن را به معنای ابتدائیت، دانسته و از آن قرب مکان را افاده کرده اند. یعنی: ما دقیقاً از جلوی دستشان و دقیقاً از پشت سرشان نه دورتر، سدی قرار دادیم، که این برداشت از معنا، با قسمت بعد آیه: «فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ»، تناسب دارد، چه این که محصور شدن با سد و مانع، موجب پوشیده شدن و ندیدن حقایق است.^{۲۲}

دکتر سامرائی، در کتاب «معانی النحو»، بحث مفصلی در این مورد دارد، وی معتقد است: «مِنْ» در این آیه و آیات مشابه. یعنی: آیاتی که در آن‌ها «من» همراه با ظرفی مانند: بعد، قبل، بین، تحت و دون آمده «مِنْ» ابتدائیه و دلالت بر نزدیکی دارد. و در همین رابطه، به بررسی تفاوت موجود در آیه ۷۰ سوره نحل و آیه ۵ سوره حج، می پردازد که با وجود شباهت میان آیات ولی چون در یکی حرف «مِنْ»، ذکر شده و در دیگری ذکر نشده، معنا تغییر کرده است.

آیه ۷۰، سوره نحل: «وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ ثُمَّ يَتَوَفَّاكُمْ وَمِنْكُمْ مَنْ يَرُدُّ إِلَى أَرْدَلِ الْعُمْرِ لِكَيْ لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا». و آیه ۵ سوره حج، یعنی: «وَمِنْكُمْ مَنْ يَتَوَفَّى وَمِنْكُمْ مَنْ يَرُدُّ إِلَى أَرْدَلِ الْعُمْرِ لِكَيْ لَا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا».

او برای بررسی این آیات به سیاق این دو سوره، اشاره کرده و می گوید: آیات سوره نحل در مورد چگونگی آفرینش و زندگی زنبور عسل است و سوره حج، روایتی از خلقت انسان، از بدو تولد تا زمان کهن سالی است. آیه ۵ این سوره به طور خاص، در جواب طعنه زندگان و مرددین در این آیات الهی، نازل شده: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِنَ الْبَعْثِ...» وجود «مِنْ»، بر سر «الْبَعْث»، در این آیه، نشان دهنده قدرت الهی و جواب محکمی برای کسانی است که در آیات قرآن شك دارند. زیرا «مِنْ»، معنای شروع و بی وقفه و پشت سر هم بودن جهل و علم است. تاکید بر عدم وقفه میان علم و جهل، قدرت الهی را بهتر نشان می دهد و با سیاق و مفهوم آیه تناسب دارد. ولی در سوره نحل، جهل ممکن است بلافاصله و ممکن است با تأخیر بعد از علم اتفاق افتاده باشد. و سیاق آیه نیز اقتضای چنین تأکیدی را نمی کند.^{۲۳}

۱۰. **مِنْ زَائِدَةٌ**: مانند «ما جاءني من رجل»، و «ما رایت من احد»، که «مِنْ»، در این مثال‌ها، زائده و معنای شمول و تاکید دارد. در جمله «ما جاءني رجل»، دو احتمال وجود دارد. یکی این که هیچ يك از افراد نزد تونيامده، و یا بیشتر از يك مرد نزد تو آمده است.^{۲۴} ولی اگر گفتیم: «ما جاءني من رجل» بدین معناست که هیچيك از افراد جنس مرد نزد تونيامده اند. لذا گفته اند در جمله اول، می توان گفت: «ما جاءني رجل بل رجلا»^{۲۵}.
 گرچه بعضی از نحویان در این جملات، «مِنْ» را به معنای تبعیض یا ابتدا دانسته اند،^{۲۶} ولی هیچيك در این مورد که این «مِنْ»، معنای استغراق و تاکید دارد، اختلافی ندارند.

«مِنْ»، در صورتی زائده است که شرایط زیر را داشته باشد:

۱. قبل از آن، نفی یا شبهه نفی آمده باشد که منظور از شبهه نفی، نهی یا استفهام است. مانند: ﴿وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ﴾ (یونس، ۶۱/۱۰) و یا ﴿هَلْ يَرَاكُمْ مِنْ أَحَدٍ﴾ (التوبه، ۹/۱۲۷).

۲. مجروران باید نکره باشد همان طور که در مثال‌های گذشته، بیان شد.

۳. مجروران فعل یا نایب فاعل یا مفعول به و یا مبتدا باشد، بعضی گفته اند که می تواند مفعول مطلق نیز باشد.^{۲۷}

معانی ای که در مورد حرف «مِنْ»، ذکر شد، از مهم ترین معانی این حرف است، از دیگر معانی «مِنْ»، می توان به هم معنا بودن با حروف: عند، ربما، إلی و معانی ای مثل قسم و فصل اشاره کرد.^{۲۸}

تعدد معانی حرف «مِنْ»، و گاه هم معنا بودن آن با دیگر حروف جزّ، مثل: عن، بآء، فی، علی، و... علماء نحو را بر آن داشته که به دنبال يك معنای اصلی و ارجاع سایر معانی به آن باشند.

به طور نمونه، ابن هشام، معنای ابتدا را معنای اصلی «مِنْ»، و دیگر معانی را قابل برگشت به آن، می داند.^{۲۹} و نیز فیروزآبادی در اغلب موارد، «مِنْ»، را به معنای ابتدای غایت و سایر معانی را به آن بازگشت می دهد.^{۳۰}

البته در این میان کسانی هستند که معنای اصلی «مِنْ» را به غیر از ابتدائیت می دانند: اصل در کلمه «مِنْ»، خروج چیزی و یا جدا شدن از چیز دیگر است، این

معنا، کلی و دارای مصادیقی است، مانند: خارج شدن از مکان و زمان معین، جنس و یا مجموعه، پس دیگر معانی «مِن»، به این اصل باز می‌گردد.^{۳۱} همچنین حسن عباس، در کتاب «حروف المعانی بین الاصله و الحداثه»، به بررسی این مساله می‌پردازد: با توجه به خصوصیات حروف تشکیل دهنده «مِن» یعنی میم و نون، معنای اصلی تبعیض با جزئیت است.^{۳۲} از جمله آیاتی که وی با توجه به این معنا، به بررسی آن می‌پردازد آیه معراج است. یعنی: ﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى﴾ (الإسراء، ۱/۱۷)، وی در مورد این آیه، می‌گوید: برخلاف عقیده اکثر نحویان، در مورد ابتدائیت «مِن»، معنای اصلی این حرف بعضیت و جزئیت است. در این آیه، گر چه عمل «إسراء» از مسجد الحرام، شروع شده ولی چون معنای خروج و بالا رفتن در آن وجود دارد و حرف میم، در «مِن»، نیز معنای استخراج دارد، لذا معنای اصلی حرف «مِن»، خروج است.^{۳۳}

و نیز وی در مورد جمله «فمطرنا من الجمعة إلى الجمعة» معتقد است «مِن»، در این جا، معنای جزئیت یا بعضیت می‌دهد، چرا که روز جمعه جزئی از روزهای هفته است.^{۳۴}

لازم به ذکر است صرف نظراز عقاید متفاوت و دیدگاه‌های گوناگون در مورد معنای اصلی حروف و به خصوص حرف «مِن»، به نظر می‌رسد تعدد معنایی در حروف یکی از امکانات زبان است که باعث توسعه معنا و نیز ایجاز در کلام می‌شود و برداشت‌های متفاوت از متن را ممکن می‌سازد.

بررسی حرف «مِن» در سوره «یس»

۱. بررسی مفاهیم سوره «یس»: سوره یاسین، سوره ای مکی و دارای ۸۳ آیه است و به نام اولین آیه اش، که از حروف مقطعه است، نامگذاری شده است. این سوره، با گواهی خداوند به بی نقص بودن قرآن و رسالت پیامبر اکرم (ص) آغاز و با بیان آیات الهی و رفتار کافران در برابر آنها، ادامه می‌یابد. آیات این سوره، در مورد نعمت‌های الهی و هشدار به کسانی است که در برابر این نعمت‌ها، شکرگذار نیستند و به خدا کفر می‌ورزند. همچنین در این سوره، در مورد معاد و کیفیت حساب و کتاب خلق در روز قیامت و زندگی بهشتیان، سخن به میان

می‌آید و در ادامه به خلقت انسان و آفرینش دوباره او اشاره می‌شود. و در نهایت سوره یاسین، با ذکر قدرت و اراده الهی و بازگشت همه موجودات به سوی او، پایان می‌پذیرد. علامه طباطبایی، در مورد این سوره می‌فرماید: این سوره با موضوع نبوت شروع و با موضوع توحید، ادامه و با بحث درباره معاد، پایان می‌پذیرد.^{۳۵}

در این سوره، انسان با صحنه‌های مختلفی از آفرینش، قیامت، زندگی، مرگ و هشدار روبرو می‌شود. جامعیت و گستردگی این سوره و جایگاه والایی که میان سوره‌ها دارد و نیز بیان سه اصل مهم اعتقادی در آن، یعنی توحید، نبوت و معاد، موجب گشته که در روایات منقول، از ائمه معصومین^(ع)، این سوره به قلب قرآن، معروف شود.

جدای از مفاهیم، این سوره با کوتاهی آیات و ضرب آهنگ سریع، همچنین تنوع صحنه‌ها و تصاویر، تاثیر عمیقی بر عواطف مخاطب می‌گذارد. گویی که از ابتدا تا انتها، دل و جان مخاطب قرآن را نشانه رفته است.^{۳۶}

۲. معانی مختلف حرف «من» در سوره یس: در سوره یس، ۳۶ مورد حرف «من»، وجود دارد که این تعداد در مقایسه با سایر سوره‌ها، قابل توجه است.

بعد از بررسی معانی مختلف «من»، در این سوره، می‌توان آن‌ها را طبق تقسیم بندی کتب نحوی بر حسب تعداد به «من» ابتدائیه، ۱۸ مورد، بعضیه ۸ مورد و بیانیه و زائده هر کدام ۵ مورد تقسیم کرد. که ما در این جا به بررسی بعضی از این موارد می‌پردازیم:

اول: من ابتدائیه؛ که دلالت بر ابتدای غایت زمانی و مکانی دارد. این نوع «من» به طور مثال در آیه ۹، یعنی: ﴿وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ﴾، آمده است. زمخشری می‌گوید: «من» در این آیه ابتدائیه و از نزدیکی و قرب مکانی خبر می‌دهد.^{۳۷} همچنین ذیل آیه ۵ سوره فصلت که شبیه همین آیه است: ﴿وَقَالُوا قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ مِمَّا نَدْعُونَ إِلَيْهِ فِي آذَانِنَا وَقُرْءَانٌ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ حِجَابٌ فَاَعْمَلْ إِنَّا نَحْمِلُونَ﴾ می‌گوید: ذکر «من» در این آیه به معنای شروع حجاب از سوی ما و از سوی توست، یعنی: فضای میان من و تو کاملاً با پرده‌ای پوشیده شده است و جای خالی وجود ندارد.^{۳۸}

و نیز در ترجمه الهی قمشه‌ای راجع به ترجمه این آیه گفته شده: «وراه خیرا از پیش و پس بر آن‌ها سد کردیم و بر چشم [هوش] شان هم پرده افکنندیم پس هیچ [راه حق] نمی‌بینند». که می‌تواند اشاره به معنای ابتدائیت و قرب حرف «من» داشته باشد. با

مقایسه میان سیاق این آیه و آیاتی که در آن‌ها ظروف «بین» و «خلف» بدون حرف «من» آمده می‌توان به تفاوت معنایی این دسته از آیات پی برد. در سوره یاسین صحبت از کفاری است که ایمان نمی‌آورند، خداوند می‌فرماید: هدایت نیافتن کفار برای این است که ما در گردنشان غل افکنده‌ایم و دستشان را برگردنشان بسته‌ایم، و غل تا چانه‌شان را فرا گرفته و سرهایشان را بالا نگه داشته، به همین حال هستند، و نیز از همه اطراف آنان سد بسته‌ایم، دیگر نه می‌توانند ببینند و نه هدایت شوند. پس در این دو آیه حال کفار را در محرومیت از هدایت یافتن به سوی ایمان، و این‌که خدا آنان را به کیفر کفرشان و گمراهی و طغیانشان محروم کرده، مثل زده و مجسم ساخته است. پس مقصود پوشیدگی کامل حواس و عقل کافران از دیدن حقیقت است که با وجود حرف «من» که دلالت بر آغاز و بدون فاصله بودن «قرب» می‌کند، هماهنگی دارد. به قول علامه طباطبایی گمراهی و ندیدن حقیقت از طرف کافران همه جانبه است.^{۳۹} ولی در آیات دیگری مانند آیه: ﴿يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا﴾ (طه، ۲۰/۱۱) و آیه: ﴿يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ﴾ (الحج، ۲۲/۷۶) سخن از علم الهی نسبت به اعمال مجرمان و یا آگاهی از گذشته و آینده فرشتگان و رسولان الهی است و همان طور که مشخص است نیازی به ذکر حرف «من» که دلالت بر قرب دارد نیست.

و از موارد دیگر «من ابتدائیه» در سوره یاسین آیه: ﴿وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى قَوْمِهِ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ جُنْدٍ مِنَ السَّمَاءِ﴾ (یس، ۳۶/۲۸) است. در این آیه «من» به همراه ظرف «بعد» آمده که دلالت بر ابتدا دارد و به معنای از زمان او تا آخر الزمان است؛ یعنی: بعد از قتل او هیچ لشگری از آسمان بر قوم او نازل نکردیم.

از دیگر آیات این سوره که در آن حرف «من» همراه با ظرف «دون» آمده آیه: ﴿أَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ آلِهَةً إِنْ يُرِدْنِ الرَّحْمَنُ بِضُرٍّ لَا تُغْنِ عَنِّي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا وَلَا يُنْقِذُونِ﴾ (یس، ۳۶/۲۳) قابل ذکر است لفظ «دون» ۱۳۳ بار در قرآن تکرار شده که در ۹ مورد بدون «من» و در بقیه موارد مجرور به حرف جر «من» است. و در اکثر مواردی که با «من» آمده مضاف الیه ذات الهی است و موضوع آیات راجع به انکار پرستش غیر از خدا و برگزیدن غیر او در عبادت است. و معنای این آیه با توجه به ابتدائیت و قرب حرف «من» این است که: غیر از خدا و لو این‌که به او بسیار نزدیک باشد هم، شایسته پرستش نیست.

همچنین حرف «من» در آیه: ﴿قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِن لَّمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَلَيَمَسَّنَّكُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (یس، ۱۸/۳۶) در «منا» بر معنای ابتدا دلالت دارد. در ترجمه استاد الهی قمشه‌ای جمله: ﴿لَيَمَسَّنَّكُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ این گونه ترجمه شده: «از ما به شما رنج و شکنجه سخت خواهد رسید». «من» در این آیه نشان دهنده آغاز و شروع عذاب و شکنجه از سوی کافران است.^{۲۰}

و نیز در آیه: ﴿وَجَاءَ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى﴾ (یس، ۲۰/۳۶)، «من» بر ابتدای غایت مکانی دلالت دارد.

و یا «من» در جمله: ﴿أَخْرَجْنَا مِنْهَا﴾ در آیه: ﴿وَأَيُّهُمُ الْأَرْضُ الْمَيْتَةُ أَحْيَيْنَاهَا وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ﴾ (یس، ۳۳/۳۶)، «من» ابتدائی است. چراکه زمین مرده را آغاز و منشأ پیدایش گیاه و مبدأ خواص معرفی می‌کند.^{۲۱}

و نیز در آیات: ﴿وَإِنْ نَشَأْ نُغْرِقْهُمْ فَلَا صَرِيخَ لَهُمْ وَلَا هُمْ يُنْقَذُونَ﴾ *﴿إِلَّا رَحْمَةً مِنَّا وَمَتَاعًا إِلَىٰ حِينٍ﴾ (یس، ۴۳-۴۴/۳۶) به این معنا که: اختیار، با ماست، اگر خواستیم غرقشان می‌کنیم، و در این صورت احدی نیست که استغاثه آنان را جواب بدهد، و هیچ نجات دهنده‌ای نیست که ایشان را از غرق شدن برهاند، مگر به خاطر رحمتی از ما که شاملشان گردد، و به خاطر این که تا مدتی معین که برایشان تقدیر کرده‌ایم زنده بمانند، «من» در «منا» ابتدائی است؛ یعنی: ما آغازگر و ابتدای رحمت به آن‌ها هستیم.

و یا در آیه: ﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ﴾ (یس، ۵۱/۳۶) که «من» نشانگر ابتدای حرکت از قبرها به سوی پروردگار است.

دوم من بعضیّه؛ از جمله موارد «من» بعضیّه، آیه: ﴿إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾ (یس، ۳/۳۶) است به معنای تواز جمله پیامبران هستی و یا آیه: ﴿بِمَا غَفَر لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ﴾ (یس، ۲۷/۳۶) که در ترجمه آیتی این گونه ترجمه شده: «که پروردگار من مرا بیامرزید و در زمره گرامی شدگان در آورد». و نیز آیه: ﴿وَفَجَّرْنَا فِيهَا مِنَ الْعُيُونِ﴾ (یس، ۳۴/۳۶)؛ «و ما در آن باغ‌ها بعضی از چشمه‌ها را جاری کردیم».^{۲۲}

و یا آیه: ﴿لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ وَمَا عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ أَفَلَا يَشْكُرُونَ﴾ (یس، ۳۵/۳۶)، که مقصود از میوه آن بخورند، یعنی: بعضی از آن‌ها را بخورند. و یا آیه: ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ انْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ﴾ (یس، ۴۷/۳۶)، که مقصود از «مما»، «بعض ما» است. یعنی: بعضی از چیزهایی که خداوند به شما داده را در راه خدا انفاق کنید. و یا آیه: ﴿وَأَيُّهُمُ الْأَرْضُ الْمَيْتَةُ أَحْيَيْنَاهَا وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا

حَبًا فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ﴾ (یس، ۳۶/۳۳) که «من» در «أُخْرِجْنَا» ابتدائیه و نشان دهنده آغاز و ابتدای خروج و آفرینش دانه و «من» در «فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ» به معنای بعض است؛ یعنی: بعضی از آن دانه‌ها را می‌خورند.

همچنین در آیه: «وَدَلَّلْنَاَهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَمِنْهَا يَأْكُلُونَ﴾ (یس، ۷۲/۳۶) اشاره به این است که انسان‌ها پاره‌ای از چهارپایان را به عنوان مرکب انتخاب می‌کنند و بعضی را برای تغذیه. گرچه گوشت همه چهارپایان معمولی از نظر اسلام حلال است، ولی عملاً تنها بخشی از آن‌ها برای تغذیه مورد استفاده قرار می‌گیرد، فی‌المثل گوشت الاغ جز در موارد ضرورت کسی از آن استفاده نمی‌کند. البته این در صورتی است که «مِنْهَا» را در هر دو جمله به معنای تبعیض در افراد بگیریم، اما اگر اولی تبعیض افرادی و دومی تبعیض اجزائی بوده باشد مفهومش این می‌شود که بعضی از چهارپایان را مرکوب خویش می‌سازید و از قسمتی از اجزای تن آن‌ها تغذیه می‌کنند. چرا که استخوان و مانند آن قابل تغذیه نیست.^{۴۳}

سوم: من بیانیته؛ از نمونه‌های آن آیه «وَجَعَلْنَا فِيهَا جَنَّاتٍ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ وَفَجْرْنَا فِيهَا مِنْ الْعُيُونِ﴾ (یس، ۳۶/۳۴) که در آن جار و مجرور «مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ» بنا بر گفته کتب اعرابی متعلق به صفت برای موصوف «جَنَّاتٍ» و «مِنْ» بیانیته است، چرا که توصیف کننده ماقبل از خود می‌باشد.^{۴۴} و یا آیه: «سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ﴾ (یس، ۳۶/۳۶) به معنای: «پاک و منزّه است خدایی که همه ممکنات عالم را جفت آفریده چه از نباتات [و حیوانات] و چه از نفوس بشر و دیگر مخلوقات که اینان از آن‌ها آگه نیستند». که جمله «مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ» بیان و توضیحی برای «ازواج» است.^{۴۵}

چهارم: من زائده؛ از مثال‌های آن آیه: «قَالُوا مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَمَا أَنْزَلَ الرَّحْمَنُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ﴾ (یس، ۱۵/۳۶) گفتند: شما جزاین که مانند ما مردم بشری هستید مقام دیگری ندارید و هرگز خدای رحمان چیزی را فرو نفرستاده است و جزاین که شما مردم دروغ‌گویی هستید هیچ در کار نیست». ^{۴۶} و آیه: «يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾ (یس، ۳۰/۳۶)؛ «وای بر حال این بندگان [گمراه لجوج] که هیچ رسولی برای هدایت آن‌ها نیامد جز آن‌که او را به تمسخر و استهزا گرفتند». و نیز آیه: «وَمَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ﴾ (یس، ۴۶/۳۶)؛ «و برای این مردم [غافل] هیچ

از آیات الهی نیاید جز آن که از آن اعراض کنند». که در این آیه من اولی «مِنْ آيَةٍ» زائده و دومی «مِنْ آيَاتٍ» بعضیّه است.^{۴۷}

تحلیل بحث

در سوره یس تعداد «مِنْ» ابتدائیت بیشتر از بقیه معانی این حرف است. به نظر می رسد کثرت «مِنْ»، ابتدائیت در این آیات، با محتوای کلی این سوره در ارتباط باشد. زیرا تقریباً ۴۳ آیه از ۸۳ آیه این سوره، به طور مستقیم به بیان معجزات و نشانه های الهی و نعمت های خداوند بر خلق پرداخته که تعداد زیادی از این آیات در مورد خلقت و آفرینش اولیه انسان و دیگر موجودات و نیز زنده شدن انسان ها بعد از مرگ می باشد.^{۴۸}

۱. خلقت انسان: در سوره یاسین نحوه خلقت انسان در برابر چشم همگان توصیف شده تا هشدار می باشد بر غافلان و سندی برای قدرت مطلق خدا تا مجالی برای کفران نعمت های الهی و پرستش غیر او باقی نماند.

از جمله آیاتی که در آن به خلقت انسان اشاره شده است، آیه: «وَمَا لِي لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (یس، ۲۲/۳۶) که در آن از پرستش غیر از خدا، اظهار تعجب می شود، خدایی که انسان را آفریده و به سوی او باز می گردد. کسی شایسته پرستش است که آغاز و انتهای شماس است پس چرا بعضی غیر از او را می پرستند. خدایانی که نمی توانند از آن ها دفع ضرر کنند و یا شفاعت شان را بکنند. «فطر» در این آیه به معنای آفرینش است که در اصل به معنای شکافتن است. آفریدن از آن جهت «فطر» نامیده شده که خداوند موجودات را با شکافتن می آفریند تخم مرغ و تخم جنبنندگان دیگر شکافته شده بچه های آن ها به دنیا می آیند، حبوبات در زیر خاک شکافته شده و روئیده مبدل به ساقه ها، برگ ها و حبوبات دیگر می شوند. همچنین در مورد خلقت انسان استفاده شده به دلیل این که ما انسان ها نیز در ابتدا يك سلول و یاخته ساده بوده در اثر شکافته شدن به انسان تبدیل شده ایم.^{۴۹}

و نیز آیه ۶۸ که از منظری دیگر به قضیه خلقت می نگرد: «وَمَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ أَفَلَا يَعْقِلُونَ» (یس، ۶۸/۳۶) کلمه «نُنَكِّسْهُ» از مصدر «تنکیس» است که به معنای برگرداندن چیزی است به صورتی که بالایش پایین قرار گیرد و نیرویش مبدل به ضعف گردد، و زیادتش ربه نقصان گذارد. و انسان در روزگار پیری همین طور می شود: قوتش

مبدل به ضعف، و علمش مبدل به جهل، و یاد و هوشش مبدل به فراموشی می‌گردد.^{۵۰} و نیز در آیات بعدی برای یادآوری بحث معاد به آفرینش ابتدائی انسان اشاره می‌کند:

﴿أَوَلَمْ يَرِ الْإِنْسَانَ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ * وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ * قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ﴾

(یس، ۳۶ / ۷۹ - ۷۷)

خداوند در این آیات دست انسان را می‌گیرد و به آغاز حیات خودش در آن روز که نطفه بی ارزشی بیش نبود می‌برد، و او را به اندیشه و می‌دارد، می‌گوید: «آیا انسان ندید که ما او را از نطفه آفریدیم و او آن چنان قوی و نیرومند و صاحب قدرت و شعور و نطق شد که حتی به مجادله در برابر پروردگارش برخاست و مخاصمه کننده آشکاری شد؟». یعنی هرانسانی با هر اعتقاد و مکتبی و هر مقدار دانشی می‌تواند این حقیقت را دریابد. و چگونه است که بشر در مورد روز معاد و زنده شدن مرده‌ها شك می‌کند. خدایی که به خلفت اولیه آن‌ها قادر است از زنده کردن دوباره آن‌ها عاجز نیست.

در این آیه کلمه «أَنْشَأَهَا» به معنای ایجاد ابتدایی است. و اگر فرموده: «أَوَّلَ مَرَّةٍ» با این‌که کلمه «أَنْشَأَهَا» آن را افاده می‌کرد، به منظور تاکید بوده.^{۵۱}

۲. خلقت آسمان و زمین و انواع موجودات: ﴿وَأَيُّةٌ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَيْتَةُ أَحْيَيْنَاهَا وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ * وَجَعَلْنَا فِيهَا جَنَّاتٍ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ وَفَجَّرْنَا فِيهَا مِنَ الْعُيُونِ﴾ (یس، ۳۶ / ۳۴ - ۳۳).

مقصود از این آیات هشدار به مؤمنان نسبت به آیات و نعمت‌های الهی است. ای بندگان این غذاهایی که برای شما از زمین سربر می‌آورد از آثار زنده کردن زمین مرده است، که خدا حیات در آن می‌دمد و آن را که زمینی مرده بود مبدل به حبوبات و میوه‌ها می‌کند تا شما از آن بخورید. ما در زمین بستان‌ها قرار دادیم، و نیز آن را شکافتیم و چشمه‌ها روان ساختیم، تا مردم از میوه آن باغ‌ها بخورند. میوه‌هایی که دست بشر در آن‌ها دخالت نداشته است. و نیز در آیه ۳۶ به خلقت موجودات چه گیاهان و چه جانوران و انسان‌ها و دیگر موجوداتی که از آفرینش آن‌ها اطلاعی در دست نیست اشاره می‌کند: ﴿سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ﴾ (یس، ۳۶ / ۳۶)؛ «پاک و منزّه است خدایی که همه ممکنات عالم را جفت آفریده چه از نباتات [و حیوانات] و چه از نفوس بشر و دیگر مخلوقات که اینان از آن‌ها آگه نیستند». همچنین در آیه ۸۰ برای بیان امکان زنده شدن دوباره موجودات پس از مرگ، در مورد

خلقت آتش می فرماید: «الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقَدُونَ» (یس، ۸۰/۳۶) «آن خدایی که در درون درخت سبز آتش قرار می دهد تا شما به وسیله آن حرارت و گرما داشته باشید، قادر بر زنده کردن مردگان نیست این کار سخت تر است یا زنده کردن مردگان؟».

و مراد از «الشَّجَرِ» - به طوری که در بین مفسرین معروف است درخت مرخ - به فتحه میم و سکون را و خا - و درخت عفار - به فتحه عین - است که این دو درخت، چنین وضعی دارند که هر گاه به یکدیگر ساییده شوند مشتعل می گردند و در قدیم مردم برای تهیه آتش قطعه ای از شاخه این درخت و قطعه ای دیگر از شاخه آن می گرفتند، و با این که سبز و تر بودند، «عفار» را در زیر و «مرخ» را روی آن قرار داده و به یکدیگر می ساییدند، و هر دو به اذن خدا آتش می گرفتند.^{۵۲}

۳. آفرینش شب و روز: «وَأَيُّ لَيْلٍ نَسَلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ فَإِذَا هُمْ مُظْلِمُونَ * وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ * وَالْقَمَرَ قَدْرَ نَازِهِ مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ * لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ» (یس، ۳۶/۴۰-۳۷).

در این آیات خداوند پس از بیان نحوه زنده کردن مردگان و آفرینش موجودات، در ادامه بحث معاد دوباره به سمت یکی از نشانه های خلقت یعنی: شب و روز می رود. نخست می فرماید: شب برای آن ها آیه و نشانه ای است از عظمت خدا «وَأَيُّ لَيْلٍ نَسَلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ فَإِذَا هُمْ مُظْلِمُونَ». تعبیر «نَسَلَخُ» از ماده سلخ - برون بلخ - که در اصل به معنای کندن پوست حیوان است تعبیر لطیفی است، گویی روشنایی روز همچون لباس سفیدی است که بر تن شب پوشانیده شده، به هنگام غروب آفتاب این لباس را از تن او همچون پوستی می کنند، تا باطن و درون او آشکار گردد. دقت در این تعبیر این نکته را بازگو می کند که طبیعت اصلی کره زمین تاریکی است، نور و روشنایی صفتی است عارضی که از منبع دیگری به او داده می شود، همچون لباس که بر تن کسی بپوشانند که هر گاه آن لباس را بیرون آورد رنگ طبیعی تن آشکار می شود.^{۵۳}

بعضی از مفسران مانند: علامه طباطبایی معتقدند «نَسَلَخُ» از ماده - سلخ - به معنای خارج کردن چیزی از چیز دیگر است لذا با حرف «من» متعدی شده و اگر به

معنای «نزع» یعنی: کندن بود، باید با «عن» متعدی می‌شد. و در تأیید این مطلب به آیاتی اشاره می‌کند که در آن‌ها تعبیر به «ایلاج- داخل شدن شب در روز و بالعکس» شده، از آن جمله فرموده: «يُولِجُ اللَّيْلُ فِي النَّهَارِ وَيُؤَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ» وقتی وارد شدن روز بعد از شب، ایلاج و ادخال روز در شب باشد، قهراً آمدن شب به دنبال روز به طور ناگهانی نیز، اخراج روز از شب خواهد بود، البته هم آن ادخال اعتباری است، و هم این اخراج.^{۵۴}

به عقیده نگارنده این مقاله با توجه به معنای «سلخ» در کتاب‌های لغت به نظر می‌رسد «سلخ» کندن چیزی از چیز دیگری است، در صورتی که به هم چسبیده باشند. مانند جدا کردن پوست گوسفند و یا پوست مار و بعداً بر کندن لباس و یا جدا شدن روز از شب نیز اطلاق شده. راغب اصفهانی در «مفردات» سلخ را تنها به همراه حرف «من» آورده،^{۵۵} و یا در «لسان العرب» بین «من» و «عن» در معنا تفاوتی گذاشته نشده است. لذا يك بار می‌گوید: السَّلْخُ: كَشَطُ الْإِهَابِ عَنِ ذِيهِ وَبَارِ دِيْغَرْمِيْ كَقِيْدِ: انْسَلَخَ الرَّجُلُ مِنْ ثِيَابِهِ وَالْحَيَّةُ مِنْ قَشْرِهَا وَالنَّهَارُ مِنَ اللَّيْلِ.^{۵۶} همچنین «ولج» در لغت به معنای داخل شدن در چیزی و چسبیدن به آن است که با معنای واژه سلخ؛ یعنی: کندن چیزی از چیز دیگری که به آن چسبیده است تناسب دارد. لذا تعبیر علامه به خارج شدن روز از شب منافاتی با کندن لباس روز از تن شب ندارد. همچنین در ادامه آیات از وضعیت جایگاه خورشید و منازلی که برای حرکت ماه در نظر گرفته شده و کیفیت هر کدام سخن به میان رفته است.

۴. آفرینش مرکب: «وَأَيَّةٌ لَهُمْ أَنَا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفُلِكِ الْمَشْحُونِ* وَخَلَقْنَا لَهُمْ مِنْ مِثْلِهِ مَا يَرْكَبُونَ» (یس، ۳۶/۴۲-۴۱).

این دو آیه از سوره یس دلالت بر خلقت مرکب‌هایی برای انسان‌ها دارد. نظر مفسرین در تفسیر نوع این مرکب‌ها متفاوت است: در این آیه مراد از جمله: «وَخَلَقْنَا لَهُمْ مِنْ مِثْلِهِ مَا يَرْكَبُونَ» به طوری که دیگران تفسیر کرده‌اند؛ چارپایان است، چون در جای دیگر، کشتی و چارپایان را با هم آورده و فرموده: «وَجَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْفُلْكِ وَالْأَنْعَامِ مَا تَرْكَبُونَ» (الزخرف، ۱۲/۴۳) و نیز فرموده: «وَوَعَلَيْهَا وَعَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ» (المؤمنون، ۲۳/۲۲).^{۵۷}

در این آیه ضمیر کلمه «مِثْلِهِ» به کلمه «الْفُلْكِ» باز می‌گردد که در آیه قبل است و لفظاً مذکر می‌باشد. یعنی: ما نه تنها کشتی‌ها را مرکوب نوع بشر قرار داده باشیم. بلکه

مرکوب‌های فراوانی که از نظر مرکوب بودن نظیر کشتی هستند برای بشر آفریده ایم و می‌آفرینیم. از کلمه «ما یُرَكَّبُونَ» که مضارع است دو نکته استفاده می‌شود. یکی این‌که: در آینده مرکوب‌های دیگری نیز بوجود خواهد آمد. و دیگر این‌که: این کلمه انواع و اقسام مرکوب‌های زمینی و هوایی و دریائی را در بر می‌گیرد. در این جا این سؤال پیش می‌آید که خدا مرکوب‌های ذی روح را آفریده و می‌آفریند. اما غیر آن‌ها را بشر ساخته و می‌سازد. در صورتی که خدا در این آیه می‌فرماید: ما همه را آفریده ایم؟ پاسخ این است که بشر، سازنده است، نه آفریننده. زیرا بشر آن مصالح و موادی را که خدا آفریده می‌سازد و به صورت کشتی و دیگر مصنوعات در می‌آورد.^{۵۸}

﴿أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَا أَنْعَامًا فَهُمْ لَهَا مَالِكُونَ* وَذَلَّلْنَاهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَمِنْهَا يَأْكُلُونَ* وَلَهُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَمَشَارِبُ أَفَلَا يَشْكُرُونَ﴾ (یس، ۳۶-۷۲-۷۱).

در این آیات نیز به خلقت چارپایان اشاره شده که بعضی برای سواری و بعضی برای استفاده از گوشت آن‌ها خلق شده اند و همه آن‌ها دارای منافع برای بشر هستند. و جمله «مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَا» دلالت بر این دارد که خداوند در خلقت چارپایان تنهاست و این خلقت مختص به اوست. پس «درست کردن با دست‌ها» کنایه از اختصاص است.^{۵۹}

۵. زندگی پس از مرگ: ﴿إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَرَهُمْ وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ﴾ (یس، ۱۲/۳۶) تکیه روی عنوان «نَحْنُ» «ما» اشاره به این است که با قدرت عظیمی که همه در ما سراغ دارید دیگر جای بحث و گفت و گونیست که چگونه استخوان‌های پوسیده و عظام رمیم از نوجان می‌گیرد، و لباس حیات در تن می‌پوشد؟ نه تنها مردگان را زنده می‌کنیم بلکه تمام آنچه را از پیش فرستاده اند و تمام آثار آن‌ها را می‌نویسیم. ﴿وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَرَهُمْ﴾. بنا بر این چیزی فروگذار نخواهد شد مگر این‌که در نامه اعمال برای روز حساب محفوظ خواهد بود.^{۶۰}

﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ﴾ (یس، ۵۱/۳۶). در این آیه به دنبال شك و تردید کافران در مورد قیامت به بیان مسائل پس از مرگ و برپایی روز قیامت و چگونگی آن پرداخته می‌شود. یعنی: انسان‌ها با دمیده شدن در صور به سمت صحنه قیامت و حساب و کتاب اعمال شان می‌شتابند. و واژه «ینسلون» که بر خروج همراه با سرعت دلالت دارد،^{۶۱} با خارج شدن مردم در روز قیامت از قبرها و صحنه‌های

مخصوص آن زمان تناسب دارد.

﴿وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يَخْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ* قُلْ يَحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ﴾ (یس، ۷۸-۷۹/۳۶)، در این آیات خداوند از عمل بنده اش تعجب می‌کند که چطور آفرینش خود را فراموش کرده و از زنده شدن استخوان‌های پوسیده اظهار شگفتی می‌کند. خدا خطاب به این نوع بندگان می‌گوید: آن کسی که بار اول این افراد را خلق کرد بدون این که نمونه ای برای آن داشته باشد چطور می‌شود از خلقت دوباره آن عاجز باشد؟

سه آیه آخر سوره یس فصل الخطاب این آیات و بیانگر قدرت و عظمت مطلق ذات باری تعالی در خلقت موجودات است: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ* إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ* فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ (یس، ۸۱-۸۳/۳۶)، در این آیات با استفاده از صیغه مبالغه «الْخَلَّاقُ» بر نیروی آفرینش الهی تأکید شده است. قدرت خدا بر خلقت آسمان‌ها و زمین و موجودات و زنده شدن دوباره انسان در روز قیامت از جمله مضامین این آیات است. آخرین آیه مورد بحث که آخرین آیه سوره «یاسین» است به صورت يك نتیجه گیری کلی در مساله مبدء و معاد این بحث را به طرز زیبایی پایان می‌دهد، می‌گوید: «پس منزه است خداوندی که ملکوت همه چیز در دست قدرت او است و همه شما به سوی او باز می‌گردید.» ﴿فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾. با توجه به این که «ملکوت» از ریشه «ملك» بروزن «حکم» به معنای حکومت و مالکیت است و اضافه «واو» و «تاء» به آن برای تأکید و مبالغه می‌باشد، مفهوم آیه چنین می‌شود: حاکمیت و مالکیت بی قید و شرط همه چیز به دست قدرت خدا است. و خدا بر آفرینش هر چیزی تواناست. ۶۲

نتیجه

۱. حروف جراز حروف پراهمیت زبان عربی هستند که گاه حذف یا تغییر آن‌ها در جمله باعث حذف و یا تغییر معنا می‌شود.
۲. هر کدام از این حروف به خاطر داشتن چند معنا امکان برداشت‌های مختلف از يك متن را ممکن می‌سازند.

۳. معنای اصلی حرف «مِن»، طبق نظر اکثر نحویان ابتدائیت است. ولی عده ای از محققان با توجه به ساختار حروف و مبنای آن‌ها، به تجزیه و تحلیل معنای اصلی آن‌ها دست زده اند. در مورد حرف «مِن» نیز، با توجه به ساختار آوایی میم و نون، معنای بعضیت و جزئیت را معنای اصلی آن می‌دانند که این مساله نشان دهنده ارتباط بین مبنا و معنای حروف می‌باشد.

۴. جانشینی حروف از جمله حرف «مِن»، به جای حروف دیگر، موجب توسعه معنای فعلی می‌گردد که همراه با آن حرف به کار رفته است.

۵. از آن جایی که قرآن کریم کلام خداوند و معجزه الهی است، لذا در جابه جایی حروف قرآن، نیز رازهایی بلاغی فراوانی از جمله توسعه معنایی وجود دارد.

۶. تعداد حرف «مِن» در سوره «یاسین»، با توجه به دیگر سوره‌ها، زیاد است و در اکثر موارد، نیز معنای ابتدائیت دارد. همچنین در این آیه انواع مختلفی از معانی حرف «مِن» مثل بیانیه، بعضیه و زائده وجود دارد.

۷. حرف «مِن» در این سوره با قرار گرفتن در کنار ظروفی مثل بین و دون و معنای قرب و نزدیکی را می‌رساند.

۸. کثرت حرف «مِن» در سوره یس با ساختار کلی سوره و محوریت آن بر اساس آثار قدرت الهی و نیز شگفتی‌های خلقت در ارتباط است. تعداد زیادی از این آیات به بحث ابتدا و آغاز خلقت موجودات پرداخته است.

۹. در سوره یس به خلقت موجودات از جمله انسان‌ها، چارپایان، آسمان‌ها و زمین، شب و روز، آتش، و زنده شدن انسان‌ها پس از مرگ اشاره شده. و در آیات پایانی این سوره قدرت آفرینش تنها برای خدا به اثبات رسیده است.

۱. چون معنای فعل را به اسم اضافه می‌کنند حروف اضافه می‌نامند. «معانی النحو- سامرائی»، ۳/ ۵.
۲. کوفیان این حروف را به دلیل این که موجب ایجاد صفتی در اسم مانند ظرفیت، و ... می‌شوند حروف صفات می‌نامند.
۳. النحو الوافی «عباس حسن»، ۱/ ۶۷.
۴. التبیان فی تفسیر القرآن «طوسی»، ۳/ ۴۵.
۵. عباس حسن در کتاب «النحو» ۱۱ معنا را برای «من» ذکر کرده است «النحو الوافی»، ۲/ ۴۵۸.
۶. حروف المعانی بین الاصله والحداثة «عباس حسن» ۳/ ۶۳.
۷. النحو الوافی، ۲/ ۴۶۰.
۸. مغنی اللیب، ۱/ ۳۲۰.
۹. معانی النحو «سامرائی»، ۳/ ۶۶.
۱۰. شرح المفصل «ابن یعیش»، ۸/ ۱۳.
۱۱. همان.
۱۲. مغنی اللیب، ۱/ ۳۲۰-۳۲۱.
۱۳. همان، ۱/ ۳۲۱.
۱۴. معانی النحو، ۳/ ۶۹.
۱۵. حروف المعانی... «عباس حسن» ۶۵/ ۶۵.
۱۶. مغنی اللیب، ۱/ ۳۲۱؛ النحو الوافی، ۲/ ۴۶۰.
۱۷. معانی النحو، ۳/ ۷۰.
۱۸. المیزان، ۱۸/ ۶۶؛ روح المعانی، ۱۳/ ۱۵.
۱۹. معانی النحو، ۳/ ۷۰.
۲۰. المیزان، ۱۴/ ۳۰۶.
۲۱. التحریر و التنویر، ۱۷/ ۸۳.
۲۲. الکشاف «زمخشری»، ۳/ ۶۴.
۲۳. معانی النحو، ۲/ ۱۶۸.
۲۴. الکتاب «سیبویه»، ۱/ ۲۷.
۲۵. مغنی اللیب، ۱/ ۳۲۲.
۲۶. الکتاب «سیبویه»، ۲/ ۳۷؛ شرح المفصل، ۸/ ۱۳.
۲۷. مغنی اللیب، ۱/ ۳۲۳.
۲۸. معانی حروف المعانی .. «عباس ترجمان» / ۱۲۳-۱۲۴.
۳۰. قاموس المحیط، ۴/ ۲۸.
۳۱. التحقیق فی الکلمات الکریم «مصطفوی»، ۱۱/ ۱۹۴.
۳۲. حروف المعانی ۴۰/ ۶۴.
۳۳. همان.
۳۴. همان.
۳۵. المیزان، ۱۷/ ۹۰.
۳۶. فی ظلال القرآن «سید قطب» ۵/ ۲۹۵۶.
۳۷. الکشاف، ۳/ ۶۴.
۳۸. همان.
۳۹. المیزان، ۱۷/ ۶۵.
۴۰. همان / ۱۰۸.
۴۱. همان / ۱۲۵.
۴۲. تفسیر الصافی، ۹/ ۲۳.
۴۳. تفسیر نمونه، ۱۸/ ۴۵۰.
۴۴. تفسیر الصافی، ۹/ ۲۳.
۴۵. المیزان، ۱۷/ ۸۸.
۴۶. اعراب القرآن و بیانه «درویش»، ۸/ ۱۸۳.
۴۷. همان، ۲/ ۲۰۴.
۴۸. فی ظلال القرآن، ۵/ ۱۴۱۲- ۲۹۶۰.
۴۹. قاموس قرآن «قرشی»، ۵/ ۱۹۳.
۵۰. المیزان، ۱۷/ ۱۰۸.
۵۱. همان / ۱۱۲.
۵۲. همان.
۵۳. تفسیر نمونه، ۱۸/ ۳۸.
۵۴. المیزان، ۱۷/ ۸۹.
۵۵. المفردات / ۴۱۹.
۵۶. لسان العرب، ۳/ ۲۴.
۵۷. المیزان، ۱۷/ ۱۳۶.
۵۸. تفسیر آسان «نجفی خمینی»، ۱۶/ ۲۸۶.
۵۹. المیزان، ۱۷/ ۱۰۹.
۶۰. تفسیر نمونه، ۱۸/ ۳۳۲.
۶۱. المفردات / ۸۲.